



*Research Article*

## Protest Literature with the Symbol of "Night" in Contemporary Persian and Arabic Poems

Faroogh Nemati

### Abstract

Symbolic expression is considered as one of the most delicate artistic techniques among various elements of imagination, one of the main language structures in contemporary poetry. Meanwhile, the element of night has a different meaning in contemporary Arabic and Persian poetry; In such a way that the night atmosphere and its special situation have caused different readings among the singers of the two languages. Using this natural symbol in order to express protest against the existing situation is one of the functions of the night in the poetry of two languages; By using this symbolic capacity, poets express their objection to the darkness and suffocation of the situation. In this essay, with a comparative approach and analytical-descriptive method, by choosing three poets from contemporary Arabic poetry (Bayati, Siyabb and Boland Heydari) and three poets from contemporary Persian poetry (Nima, Tahereh Safarzadeh and Akhwan) to examine the symbolism of the symbol of the night. We will pay as a protest symbol.

**Keywords:** Symbol of the Night, Symbolism, Contemporary Persian and Arabic Poetry, Protest Literature, Comparative Literature

### How to Cite:

Nemati F., Protest Literature with the Symbol of "Night" in Contemporary Persian and Arabic Poems, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(65):30-47.



## ادبیات اعتراض با نماد «شب» در قطعه سروده‌های معاصر

### فارسی و عربی

فاروق نعمتی

#### چکیده

بیان نمادین به عنوان یکی از ظریف‌ترین شگردهای هنری در میان عناصر گوناگون خیال، یکی از اصلی‌ترین ساختارهای زبانی در شعر معاصر به حساب می‌آید. در این میان، عنصر شب، دارای بار معنایی متفاوتی در شعر معاصر عربی و فارسی است؛ به گونه‌ای که فضای شبانه و موقعیت خاص آن، خوانش‌های متفاوتی را در میان سرایندگان دو زبان سبب شده است. بهره‌گیری از این نماد طبیعی در راستای بیان اعتراض به وضعیت موجود، از کارکردهای شب در شعر دو زبان است؛ به نحوی که شاعران با استفاده از این ظرفیت نمادین، اعتراض خویش را به تیرگی و خفقان اوضاع بیان می‌دارند. در این جستار با رویکرد تطبیقی و با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، با انتخاب برخی سرایندگان از شعر معاصر عربی (بیاتی، سیاب، بلند حیدری و شابی) و شعر معاصر فارسی (نیما، طاهره صفارزاده و اخوان) به بررسی نمادپردازی از نماد شب به عنوان سمبلی اعتراض‌آمیز خواهیم پرداخت.

**واژگان کلیدی:** نماد شب، سمبولیسم، شعر معاصر فارسی و عربی، ادبیات اعتراض، ادبیات تطبیقی

## مقدمه و بیان مسئله

یکی از اهداف ادبیات تطبیقی این است که «آگاهی از کیفیت‌های یک اثر را با قرار دادن آن در بافت روشن‌گر محصولات یک یا چند فرهنگ زبانی دیگر؛ یا با مطالعهٔ چگونگی تحقق، یا انتقال یک موضوع یا درون‌مایهٔ فراگیر در ادبیات سایر زبان‌ها، غنا می‌بخشد.» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۰) «ارنست کاسیرر»، انسان را «جانور سمبل‌ساز<sup>۱</sup>» می‌داند. این سخن، هر دو تعریف ارسطو از انسان را در بر می‌گیرد. ارسطو انسان را جانوری عقلانی و نیز جانوری اجتماعی تعریف کرده بود. کاسیرر معتقد است که تعریف نخست یعنی انسان به عنوان جانور عقلانی بسیار محدود است و تعریف دوم که انسان را جانوری اجتماعی تلقی می‌نماید؛ تعریفی بسیار گسترده به نظر می‌رسد. از دیدگاه او خصلت اجتماعی حیات انسان باید با رجوع به زبان، اسطوره، هنر، دین و علم به عنوان «عناصر و شرایط تشکیل دهندهٔ» جامعه مشخص و معین شوند. طبق این تعریف، انسان جهان‌های سمبلیکی می‌آفریند که میان او و واقعیت بیرونی، جهانی آرمانی و فراواقعی می‌سازد. (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۲)

«سمبولیسم در ادب معاصر ایران با نیما آغاز شد. وی نماد را در راستای معضلات اجتماعی و سیاسی به کار برد و این جریان، بسیاری از شاعران معاصر را تحت تأثیر قرار داد.» (زیرک‌ساز و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۰۳) در شعر معاصر، شاعران با آفرینش سمبل‌هایی تازه، حوزه‌های معنایی و القایی شعر را با توجه به شرایط سیاسی-اجتماعی جامعهٔ عصر خویش، به سمت و سوی ابهام‌زایی و تولید زنجیره‌ای از دال‌های بدون مدلول سوق می‌دهند که امکانات زبانی آنان را برای القای مفهوم مورد نظر خویش ارتقا می‌دهد. در شعر معاصر فارسی، نمادگرایی از جریان‌های مهم شعر معاصر به شمار می‌رود که از عوامل گرایش به آن می‌توان علاوه بر وجود اختناق و خفقان شدید نظام حاکم، آشنایی شاعران با جریان‌های شعری غرب و مکتب سمبولیسم و همچنین تمایل به آفرینش ابهام هنری در جهت عمق بخشیدن به شعر اشاره کرد. (پورنامداریان و شاکری، ۱۳۹۱: ۲۵)

از طرفی دیگر، در کشورهای عربی در دورهٔ معاصر، پیوندی میان رمانتیسم و سمبولیسم به وجود آمد؛ چرا که «رمانتیسم در دل خود، هسته‌های سمبولیسم را حمل می‌کرد.» (قربانی زرین، ۱۳۹۴: ۱۲) اما هرچند که «سمبولیست-ها هم مانند رمانتیست‌ها به بیان احساسات خود می‌پرداختند؛ این احساسات در سمبولیسم، فردی و خصوصی است، حال آن که در رمانتیسم، بیانگر زبان و احساسات یک تیپ یا گروه و جمع است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۲۲) به همین خاطر به روشنی می‌توان که برخی عناصر سمبولیسم را در شعر رمانتیک جبران خلیل جبران و دیگر شاعران شعر مهجر مشاهده کرد. شاعران معاصر عرب، با توجی به سستی و رکودی که جامعهٔ عربی را فرا گرفته بود، و با ریشه‌یابی حوادث و وقایع، دست به کار شده و با سلاح نمادپردازی در شعر، پا به عرصه گذاشتند و برای بیان مقصود خود و ادای رسالت هنری خویش، نماد را بستر زبانی مناسبی برای القای مفاهیم مورد نظر خود یافتند.

یکی از کلیدواژه‌های پُرسامد در ادبیات اعتراضی در میان شاعران دو زبان، نماد «شب» است. شب در اشعار شاعرانی با جهت‌گیری‌های سیاسی و رویکرد مقاومت در برابر نظام‌های بیدادگر، نمادی برای استبداد و خفقان موجود است. شاعرانی که در مسیر مبارزات خود و یا به دلیل اندیشه‌های آزادی‌خواهانه‌ای که دارند؛ در معرض اسارت و تبعید قرار می‌گیرند و انواع مشکلات را همچون خطر مرگ، آوارگی و... را تحمل می‌کنند. گاهی شب، «بهترین پناهگاه برای کسی است که می‌خواهد خود را از نگاه دیگران پنهان دارد و به تدریج، میان آن دو، دوستی و الفتی پدید خواهد آمد؛ بدین گونه شب، دوست مبارزان و همراه ستمدیدگان آواره در هر جایی خواهد بود.» (یاسین،

۲۰۰۳: ۱۸۴) در این پژوهش با بررسی شعر برخی شاعران معاصر دو زبان، به بررسی و تحلیل نمادپردازی اعتراض از واژه شب در اشعار آنها خواهیم پرداخت.

### سؤالات تحقیق

- در این پژوهش به دو پرسش زیر پاسخ خواهیم داد:
- شاعران منتخب از شعر معاصر فارسی و عربی، چه نوع نگاهی به نماد شب در راستای مضامین اعتراضی خود داشته‌اند؟
  - این دسته از شاعران از کدام یک از ابزارهای زبانی در جهت مفاهیم نمادین شب در اشعار خود بهره می‌جویند؟

### پیشینه تحقیق

در چندین مقاله، عنصر شب و معانی آن در اشعار سراینندگان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که به برخی اشاره می‌شود: مقاله «بررسی تطبیقی مفاهیم واژه شب در اشعار عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث» از عباس عرب و معصومه نقی‌پور (لسان مبین، ۱۳۹۳، صص ۶۵-۷۸) که به معانی نمادین شب در سروده‌های دو شاعر پرداخته است؛ مقاله «سیر تحول مفهومی شب در شعر فارسی؛ از نماد عرفانی تا استعاره سیاسی (به عنوان نمادی بومی)» از مهدی نجف‌زاده و دیگران (پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۲، صص ۹۵-۱۲۱) که عنصر شب و معانی مختلف آن را در گذر شعر پارسی مورد مطالعه قرار داده است؛ مقاله «جلوه‌های نمادین "شب" در شعر نیما و نازک‌الملائکه» از جواد رنجبر و داود نجاتی (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۱۳۹۲، صص ۸۹-۱۱۱) که نگاه دو سراینده به شب بررسی شده است؛ مقاله «حاکمیت شب، نگاهی به دو شعر از نیما یوشیج و عبدالوهاب البیاتی» از ابوالحسن امین مقدسی و شهریار گیتی (ادب عربی، ۱۳۹۱، صص ۱-۲۰) که ضمن تحلیل دو قطعه شعر از این دو سراینده، وجوه تشابه و افتراق آن دو را به مفهوم شب بیان می‌دارد؛ مقاله «مطالعه تطبیقی واژه شب در شعر نیما یوشیج و نازک‌الملائکه» از علی سلیمی و مهدی مرآتی (نشریه ادبیات تطبیقی، ۱۳۸۹، صص ۱۵۷-۱۷۸) که تفاوت‌های دو شاعر در رویکرد به عنصر شب را تحلیل نموده است. علاوه بر مقالات فوق، پژوهش‌هایی نیز به زبان عربی نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: مقاله «رمزیه اللیل فی الأدب الجبرانی» از صادق فتحی دهکردی و عبیر جادری (لسان مبین، ۱۳۹۵، صص ۷۳-۹۲) که دلالت‌های مختلف شب در آثار جبران خلیل جبران را بررسی می‌کند؛ مقاله «أنسنه اللیل فی شعر ذی الرمة» از عبدالکریم یعقوب و دیما یونس (مجله دراسات فی اللغة العربیه وأدابها، ۱۳۹۴، صص ۱۳۵-۱۵۴) که شب را در اشعار ذوالرمة، شاعر اموی بررسی کرده است؛ مقاله «اللیل و ما يتصل به فی الشعر الجاهلی» از محمود شکیب انصاری و حسن دادخواه (مجله العلوم الإنسانیه، ۲۰۰۵، صص ۳۷-۵۱) که در خلال اشعار جاهلی، به تحلیل معانی واژه شب پرداخته است.

بر همین اساس، طبق بررسی‌های صورت گرفته تا کنون پژوهشی تطبیقی در رابطه با کارکرد نمادین از واژه شب در شعر معاصر فارسی و عربی و در راستای ادبیات اعتراض صورت نگرفته و این جستار، تلاشی در همین راستا است.

### روش تحقیق

اساس پژوهش در این مقاله، بر بنیان رویکرد مکتب آمریکایی استوار است؛ این مکتب برخلاف مکتب فرانسه، بر آن عقیده است که برای تطبیق دو اثر ادبی، بدون اینکه مبادله‌ای میان دو اثر صورت گرفته باشد، یا ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت. (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴) نوشتار حاضر بر اساس

تشابه بسترهای سیاسی حاکم بر شعر معاصر فارسی و عربی، با رویکردی تطبیقی به واکاوی نمادپردازی از نماد «شب» در میان شاعران دو زبان در راستای ادبیات اعتراض می‌پردازد؛ بر این اساس، روش تحقیق در این جستار، توصیفی-تحلیلی است؛ به این صورت که با استخراج سمبل «شب» در سروده‌های شاعران معاصر در زمینه انتقاد و اعتراض، به مقایسه اشعار آنان می‌پردازد و بر آن است تا نحوه پردازش این نماد طبیعی را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

## پردازش موضوع

### تعریف سمبولیسم

«سمبولیسم» از کلمه سمبل گرفته شده است؛ از فعل یونانی Symballien به معنی وابستگی به یکدیگر. همچنین در معنی علامت، رمز، دال یا نشانه‌ای که معرف چیز دیگری باشد. در زبان فارسی سمبل را نماد، نماینده، رمز و اشاره ترجمه کرده‌اند.» (ثروت، ۱۳۹۰) با توجه به معنای واژگانی سمبل می‌توان چنین استنباط کرد که سمبولیسم به معنای «چگونه بیان کردن نماد و رمز» است. «سمبولیسم را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آنها و استفاده از نمادهایی بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست.» (چدویک، ۱۳۷۸)

کاهش مخاطبان شعر در قرن نوزدهم، سبب شد که شعر با توسل به خصوصیات ممتاز خویش به کشف دوباره خود برخاسته، تجدید قوا کرده از حاشیه به درآید و ظهوری پر قدرت بیابد. «در چند دهه آخر سده نوزدهم مفهوم به چالش طلبیدن مخاطبان به عنوان مهم‌ترین عامل توصیف‌کننده ادبیات، مورد قبول قرار گرفت.» (هارلند، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

سمبولیسم میراث‌دار رمانتیسم بود و بر اصالت احساس تأکید داشت. «ولی شاعر سمبولیست، گذشته از احساسات، زبان خود را هم خصوصی و یکتا کرد.» (پرهام، ۱۳۹۴: ۸۸) آنان برای گریز از صراحت و زبان مرسوم، ناگزیر به سمبل متوسل شدند؛ زیرا گستره نماد، جهان درک‌نشده و رازآمیز است. نماد، نشانه نهاده در ادبیات «به کلمه یا عبارتی اطلاق می‌شود که بر یک شیء یا واقعه دلالت داشته باشد و آن هم به نوبه خود دال بر چیزی باشد، یا فراتر از خود دارای مرجع‌های مختلف باشد.» (آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

سمبولیسم در شعر فارسی و دیگر کشورهای همسایه (همچون ادبیات عرب) زاینده شرایط اجتماعی و سیاسی بود و به دلیل گرایش‌های جامعه‌گرایانه بسیار، رنگ رمانتیک داشت. علاوه بر این، «مدلول و معنای نمادهای شاعران سمبولیسم اروپایی، چنان در پرده بود که از ساده‌لوحی سمبولیست‌های اجتماعی ایران جدایش می‌کرد.» (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

در این میان، گرایش به طبیعت و نمادهای طبیعی جهان، از جمله مؤلفه‌های در خور توجهی است که با شکل‌گیری و قوام مکتب «رمانتیسم» در زمینه هنر و ادبیات به وجود آمد. پدیده‌های طبیعی با فاصله گرفتن از مصداق حقیقی خود در گستره ادبی، به ابزاری برای القای مفاهیم ذهنی تبدیل می‌شوند. در واقع «طبیعت بهترین دست‌مایه و غنی‌ترین منبع را برای نمادپردازی در اختیار شاعران و نویسندگان نهاده و هر زمان عناصر تازه‌ای از گنجینه‌اش به هنرمندان هدیه می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۸۸) در آمیختگی طبیعت بیرون با طبیعت درون آدمی که خود در بردارنده احساسات، عواطف و خیال‌پردازی‌های شاعرانه است، حجم عظیمی از آثاری را به وجود می‌آورد که در مقایسه با آثار کلاسیک دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی متفاوت از سنتی است که در ورای خود دارند. بر این اساس، رمانتیک‌ها دستورالعمل‌های رایج در ادبیات را که به نظر آنان مانع آزادی فکر و بیان هنری است، به یک سو نهاده و با رویکردی جدید به جهان و انسان، مکتبی را به وجود آوردند که در آن صمیمیت عاطفی هنرمند، باعث ایجاد نوعی هارمونی و تناسب در فضای اثر هنری می‌شود. به همین دلیل است که در آثار شاعران این مکتب، می‌توان به نوعی بینش شهودی دست یافت. استفاده از سمبل به ویژه در قالب طبیعت و عناصر آن، امکان واژگانی زبان را برای بیان تجربه‌ها و معانی

شعری افزوده و بیان معانی ملهم از طبیعت و زندگی را از طریق خود عناصر معنی‌انگیز طبیعی، آسان‌تر و عمیق‌تر می‌سازد. بر همین اساس، «طبیعت همواره یکی از ابزارهای شعری و درون‌مایه‌های نمادین برای بیان مقاصد شاعرانه و سمبلیک است؛ زیرا انسان برای انتقال آنچه در ذهن دارد، از گفتار یا نوشتار بهره می‌گیرد.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۵)

### ادبیات اعتراض

در فرهنگ اصطلاحات، زیر عنوان «ادبیات اعتراض»<sup>۲</sup> آمده است: «ادبیات اعتراض، ادبیاتی است که هدف از انتشار آن، اعتراض نسبت به چیزی، معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی است.» (پورممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹) قدرت کلام اعتراضی در سطح سیاسی، در مواجهه با دشمن و بستن راه او جلوه‌گر می‌شود و استقامت بر سر خواسته‌ها است که از سقوط ارزش پیکاری شعر معترض جلوگیری می‌کند. (المقالح، ۱۹۹۲: ۳۸) به عبارت دیگر، ادبیات اعتراضی، سرپیچی و عصیان در برابر بیداد و نارواست؛ با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که ادامه این وضع، نامعقول و تغییر دادن آن ضروری است، با اطمینان به امکان وقوع تغییر، این گونه ادبی، غالباً بیان رنج و ستم و سپس، خشم و عصیان است. «ولی برای مؤثر واقع شدن، بایستی تلاشی تغییرآفرین باشد و به یک نظریه انقلابی و دارای محتوایی اجتماعی مسلح گردد؛ در این صورت، خود را شعری مردمی خواهد یافت.» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱)

### کاربست نماد «شب» در شعر اعتراض معاصر فارسی و عربی

عنصر شب در پهنه شعر کهن عربی و فارسی، غالب حالتی رمانتیک و اندوهگین داشته و ظرفی برای بیان دردها و ناراحتی‌های درونی شاعر است. در شعر معاصر و با ظهور مکتب رمانتیسم، عنصر شب، بهترین نماد طبیعی برای عواطف درونی برای شاعران رمانتیک است؛ چرا که «شاعر رمانتیک، شب را محملی برای اسرار و رموز و نیز غم و اندوه‌های خود قرار داده و شب در نزد او، رمزی برای فنای این جهان فریادگر است.» (زغلول سلام، لاتا: ۱۲۷) از جمله این نوع از نگاه رمانتیک به شب، می‌توان به قطعه شعری از رهی معیری اشاره کرد؛ توصیف تنهایی شب‌هایی که رهی معیری به دور از یار، لحظه‌های خود را به سختی سپری می‌کند، آن چنان سخت و ناگوار است که شاعر با احساسی تلخ که وجود او را دربر گرفته است، این چنین زبان به شکوه می‌گشاید:

وای از شب من / چون شب فراز آید / افسانه ساز آید / آید ز تنهایی / جان بر لب من / وای از شب من / شب‌ها به غم مبتلا شوم / با مرغ شب همنوا شوم / از بینوایی (معیری، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۸)

گاه اندوه شب جدایی در نگاه شاعرانه معیری آن چنان سخت و ناگوار است که شاعر لحظه به لحظه آن را به سختی می‌گذراند و آرزو می‌کند که این شب هر چه زودتر بگذرد تا غم و محنتی که او را خون به دل او نموده، فروکش کند:

ای شب جدایی / که چون روزم سیاهی، ای شب / کن شتابی آخر / ز جان من چه خواهی، ای شب / تا که از آن گل دور افتادم خنده و شادی رفت از یادم / خون دل از بس خوردم بی او، محنت و خواری بردم بی او / مردم بی او / بی رخ آن گل / دلم به جان آمد / دگر از جانم / چه خواهی ای شب (همان: ۲۲۳)

از طرفی نیز می‌توان به شب رمانتیک در اشعار فاروق جویده، شاعر معاصر عرب اشاره نمود؛ توصیف لحظه‌های تلخ فراق در شب‌های تنهایی و تصویرگری اشک و آه حاصل از این جدایی، آن چنان سخت و اندوه‌زا است که جویده را بر آن می‌دارد که با احساسی حسرت‌آلود، شب‌های غم و تنهایی خود را این گونه به تماشا بنشیند:

اللَّيْلَةَ أُجْلِسُ يَا قَلْبِي خَلْفَ الْأَبْوَابِ/ اللَّيْلُ طَوِيلٌ/ وَالْأَحْزَانُ وَقَفْتُ تَتَنَاءَبُ فِي مَلَلٍ/ وَتَدُورُ وَتَضْحَكُ فِي وَجْهِهِ/ فَأَرَى  
الْأَيَّامَ بِلَا مَعْنَى/ وَاللَّيْلُ يُحَاصِرُ أَيَّامِي (جویده، ۱۹۹۱م: ۳۸۲)

ترجمه: (ای قلب من (= ای معشوقم) شب هنگام پشت درها می‌نشینم/ شب طولانی است/ و غم‌ها درحالی که  
خسته و دلزده‌اند، ایستاده خمیازه کشیدند/ و در مقابلِ روی من من می‌گردند و می‌خندند/ پس من روزها را بی  
معنا می‌بینم/ در آن حال که شب، روزهای مرا محاصره کرده است.)

در شعر بالا، فاروق جویده با نگاهی اندوهناک به وضعیت عاشقانه و رمانتیک، شب را به عنوان نمادی در جهت  
شور و شیدای درونی خود به کار می‌گیرد؛ اندوه‌ها به سانِ انسانی در برابر شاعر ایستاده و خمیازه می‌کشند و در  
برابر شاعر، خنده سر می‌دهند.

فاروق جویده در جایی دیگر با مورد خطاب قرار دادن شب جدایی و شکایت از غم و اندوهی که بعد از هجران  
یار گریبان‌گیر وی شده است، تنهایی خود را به تماشا می‌نشیند و چنین می‌سراید:

يَا لَيْلُ لَا تَعْتَبِ عَلَيَّ/ فَلَقَدْ نَزَفْتُ رَحِيقَ عَمْرِي فِي يَدِيكَ/ وَشَعَرْتُ بِالْأَلَمِ الْعَمِيقِ/ يَا لَيْلُ لَا تَعْتَبِ عَلَيَّ/ قَدْ كُنْتُ تَعْرِفُ  
كَمْ تَعَذَّبَنِي خِيَالَاتِي (جویده، ۱۹۹۱م: ۷۹)

ترجمه: (ای شب بر من خُرده مگیر/ من شرابِ عُمرم را در دست تو ریخته‌ام/ و دردی عمیق را احساس نمودم/  
ای شب مرا سرزنش مکن/ به یقین تو دانستی که چقدر رؤیاهای مرا آزرده‌ای)  
در این قطعه شعر، شاعر باز با استفاده از صنعت تشخیص، از احساس تنهایی و اندوه خود سخن گفته و در این  
بیان غمناک، شب را به نمادی برای دردل‌های عاشقانه خود به کار می‌گیرد.

از همین رو، «شب» که در شعر کهن «با تجربه شخصی شاعر در ارتباط بود و شاعر عموماً از آن برای به تصویر  
کشیدن حالات روحی و عاطفی خود در رابطه با معشوقه و با بیان راز و نیاز با معبود خویش و... استفاده می‌کرد، در  
شعر متعهد معاصر کارکردی دیگرگون می‌یابد، به نمادی اجتماعی بدل می‌شود و محملی می‌شود برای بیان فریاد  
اعتراض به وضع حاکم.» (امین‌مقدسی و گیتی، ۱۳۹۱: ۲) به تعبیری می‌توان گفت، «شب» در شعر متعهد معاصر  
«قداست خود را از دست داده، بارها نماد اوضاع خفقان‌آور و آگاهی ستیز می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۵۸). یا  
«بر استبداد، بیداد، تباهی، شقاوت، جهل و بی‌خبری دلالت می‌کند.» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۴۵۲)

### نمادگرایی «شب» در شعر معاصر عربی

#### عبدالوهاب بیاتی

بیاتی در قصیده‌ای با عنوان «اللَّيْلُ فِي كُلِّ مَكَانٍ»، با شِکوه از اختناق که فضای جامعه را هول‌انگیز نموده، از  
چهره ظلمانی شب پرده برمی‌دارد. «شب» به عنوان هسته اصلی تفکر شاعر در این سروده، از آغاز تا پایان، نمودی  
از استبداد، خفقان، رُعب و ظلم را به مخاطب القا می‌نماید:

عَدِيدَةٌ أَسْلَابٌ هَذَا اللَّيْلُ فِي الْمَغَارَةِ:  
جَمَاجِمُ الْمَوْتَى، كِتَابٌ أَصْفَرٌ، قَيْثَارَةٌ  
نَقَشٌ عَلَى الْحَائِطِ، طَيْرٌ مَيِّتٌ، عِبَارَةٌ  
مَكْتُوبَةٌ بِالذَّمِّ فَوْقَ هَذِهِ الْحِجَارَةِ

(البیاتی: ۱۹۹۵: ۸۸/۲-۸۷)

**ترجمه:** (این شب در چپاولِ [خود]، غنایم فراوانی به چنگ آورده است: جمجمه‌های مُردگان، کتاب‌های زرد، گیتاری که نقش بر دیوار شده است، پرنده‌ای که مُرده، عبارتی که با خون بر روی این سنگ نگاشته شده است). آن‌گونه که می‌بینیم، بیاتی از آغاز تا انجام شعر، تمام تصاویر و نمادهای خود را با تمرکز بر حاکمیت شبی ظلمانی به سرایش درآورده که در نگاه شاعر «همچون مهاجمی درنده‌خوی به جامعه‌ او شبیخون زده و غنایم بسیاری به دست آورده است». (النیهوم، ۲۰۰۲: ۶۹) این غنایم عبارتند از: «جمجمه‌های مُردگان»<sup>۳</sup>، «کتاب‌های زرد»<sup>۴</sup>، «گیتارهای نقش بر دیوار»<sup>۵</sup>، «مرگ پرنده»<sup>۶</sup>، «نوشته‌ای خونین بر سنگ»<sup>۷</sup>. شب در این شعر، همچون مهاجمی است درنده‌خو که به جامعه‌ او شبیخون زده و غنایم بسیاری به دست آورده است. شاعر به گستردگی و شمولیت این شبِ تار اشاره دارد و منتظر است تا علامتی بر تغییر وضعیت موجود پدید آید. البته در این قصیده که عنوان آن دلالت بر ظلمانی بودنِ فراگیر جامعه دارد؛ اما «شعری سیاه نیست، چرا که نسیم امیدی در پایان آن وزیدن می‌گیرد، و نشان می‌دهد که بیاتی نسبت به آینده، خوش‌بین و امیدوار است». (امین مقدسی و گیتی، ۱۳۹۱: ۱۶)

بیاتی در ادامه این سروده، بار دیگر، حاکمیت «شب» را با معنای نمادین خفقان و ظلمی که سایه افکن شده، از سطح جامعه بحران‌زده عراق به کل جهان، تعمیم می‌دهد و با لحنی که بارقه‌های امید از لابه‌لای آن هویداست، چنین می‌گوید:

اللَّيْلُ فِي كُلِّ مَكَانٍ، أَنَا أَنْتَظِرُ الْإِشَارَةَ  
وَوَدَّتْ لَوْ أَعْرَقَتْ هَذَا الْمَرْكَبَ الْمَلِيءَ بِالْجِرْدَانِ  
وَهَذِهِ الْمَدِينَةَ الْمُؤَمَّسَةَ الشَّمَطَاءَ  
لَوْ عَلَّقَ الشَّاعِرُ - هَذَا الْبَيْغَاءَ الْأَعْوَرَ السَّكْرَانَ  
مِنْ دَيْلِهِ، بِالْكَلِمَاتِ وَالْدَمَى الصَّلْعَاءَ  
السَّاسَةَ الْمُحْتَرِفُونَ وَرِجَالُ الْمَالِ وَالْمَلُوكِ  
سَادَةٌ هَذَا الْعَالَمِ الْمُنْهُوكِ

.....

اللَّيْلُ فِي كُلِّ مَكَانٍ، وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْإِشَارَةَ  
أَيَّتْهَا الْمَحَارَةَ  
تَكْسَرِي، تَطَايِرِي، تَقْمِصِي الْعِبَارَةَ  
وَأُنْدَلِيعِي شَرَارَةَ  
تَحْرِقُ نَيْسَابُورَ<sup>۸</sup>  
تَغْسِلُ وَجْهَهَا الْبَلِيدَ الشَّاحِبَ الْمَقْهُورَ

(البیاتی: ۱۹۹۵: ۸۸/۲)

۳ «جمجمه‌های مُردگان»: نمادی است از مبارزانی که عاشقانه در عرصه‌ی جهاد، جان باخته‌اند.

۴ «کتاب زرد»: اشاره دارد به روشنفکرانی که خیانت کرده‌اند.

۵ «گیتار»: نمادی از زندگی، امید و سرزندگی است و «نقش بر دیوار بودن گیتار»: نمادی از یأس و برهم خوردن شور و شوق است.

۶ «مرگ پرنده»: نماد شهادت انسان‌های آزادی‌خواه است.

۷ با توجه به سیاق کلی متن می‌توان حدس زد که: «نوشته‌ای خونین بر سنگ»، عبارتی بوده معادل «زنده باد آزادی!» باشد که با شبیخون شب بی‌رحم، این نوشته هم محو شده یا به عبارتی در حقیقت، آزادی سلب شده است. (ر.ک: النیهوم، ۲۰۰۲: ۶۹)

۸ بیاتی در انتهای این سروده، نقاب خیام نیشابوری را بر چهره زده و «نیشابور» در این‌جا به عنوان نمادی برای اشاره به «بغداد» به کار رفته است.



**ترجمه:** (شب در هر مکانی [سایه افکنده]؛ من منتظر اشاره هستم و دوست داشتم که ای کاش این کشتی پُر از موش و این شهر را که همانند فاحشه‌ای موسفیدی است، غرق می‌کردم. ای کاش شاعر، این طوطی کور مست) نگاهی به محتوای پاره شعر بالا به خوبی نشان می‌دهد که بیاتی با تعمیم واژهٔ نمادین «شب» در سطح کلان، در رؤیای شکسته شدن فضای ظلمانی این شب رُعب‌آور است. شاعر در این جا «منتظر ظهور یک نشانه مبنی بر تغییر وضعیت حاکم است. او می‌خواهد کشتی پُر از موش را که با خود شوربختی به ارمغان آورده است، در دریا غرق کند و شاعران چاپلوسی را که به آرمان‌های ملت‌ها خیانت کرده‌اند، با کلماتشان به دار آویزد و سیاست‌مدارانی که دست‌اندرکار آفرینش چنین شب خفقان‌آوری بوده‌اند، همگی نیست و نابود گردند.» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۴۴۴) در واقع، بیاتی بر آن است که این جهان زشت چهره، با همهٔ پلیدی‌ها و آلودگی‌هایش ویران گردد و به جای آن، جهانی دیگر و به دور از هرگونه زشتی و خبثت بنا شود.

### بدر شاکر سیاب

شب در شعر سیاب، نماد همه بیدادها و ناملایماتی است که حاکمان ظالم برای مردم مظلوم رقم زدند. (صفاری، ۱۳۹۲: ۹۲) سروده «المومس العمیاء» (روسپی کور) از جمله برجسته‌ترین این سروده‌هاست که شاعر تلاش نموده تا با بهره‌گیری از لفظ شب در این سروده، به خوبی این مضمون را تبیین نماید؛ شاعر در این شعر به دنبال روزنه و منشأ این شب به جستجو برمی‌خیزد و از همه پدیده‌های تیره رنگ نام می‌برد تا به مخاطب بفهماند که منظور از شب، جور و ستم است (همان):

مِنْ أَىِّ غَابِ جَاءَ هَذَا اللَّيْلِ؟  
مِنْ أَىِّ الْكُهُوفِ مِنْ أَىِّ وَجَرٍ لِلذَّنَابِ؟  
مِنْ أَىِّ عَشٍّ فِي الْمَقَابِرِ دَفَّ أَسْفَعَ كَالْغُرَابِ؟

(شاکر السیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۲۶۹)

«این شب از کدامین بیشه و غار بر آمده است؟ از کدامین کنام گرگ‌ها؟ از کدامین لانه در گورستان به سان کلاغی ظاهر گشته است؟»

شب در قصیده «المومس العمیاء»، رمز نابینایی و کوری و جهالت و نادانی است (ناظمیان، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷)؛ تاریکی و ظلمتی که قصیده بر آن بنا شده است مقتصر بر شهر و کوری چشم‌ها و قلب‌ها نیست بلکه این تاریکی‌ای که بر کشور عراق و کل جهان عرب خیمه زده است؛ تاریکی نادانی و تخلف و فساد و تاریکی و ظلمت قوانین و سازمان‌ها و عقل‌ها و به طور کلی وجود عربی می‌باشد. (أبو حاقه، ۱۹۷۹: ۴۱۳) در واقع می‌توان گفت که سیاب در این ابیات، در تلاش است تا با کاربست زیبایی از نماد شب، به عقب‌ماندگی‌های فکری و سیاسی در کشورش و کل جهان عرب اشاره نماید؛ وضعیت نابسامانی که شاعر با تمام وجود آن را احساس می‌نماید و بدین‌گونه از خلال به کارگیری سمبولیک از شب می‌خواهد آن را به تصویر بکشد.

این قصیده به روشنی و صداقت وضعیت جامعه نابسامانی را به تصویر می‌کشد که اضطراب و فقر در آن سیادت دارد و سنت‌ها و رسوم کهنه و قدیمی در آن حکمفرما هستند. غلبه و برتری در این جامعه از آن قوی است و ضعیف برای لقمه‌ای غذا اندوه و غم را متحمل می‌شود و به این خاطر در گل و لای و بدبختی فرو رفته و به پستی و رذالت راضی می‌شود. (خلف رشید، ۲۰۰۶م: ۵۴ و ۵۵)

شعر «یوم الطغاة الأخير» از دیگر اشعار حاوی این مفهوم می‌باشد، شاعر برای بیان شرایط جامعه خود از واژه "المساء" بهره برده است؛ ستارگان نیز می‌توانند بارقه‌های امید در رسیدن به آزادی و رهایی باشند که درخششان کم شده است؛ و شاعر بدین وسیله نومیذی خود را از بهبود اوضاع جامعه ابراز می‌دارد؛ وی در این شعر می‌گوید:

تَقُولِينَ لِي: هَلْ رَأَيْتَ النُّجُومَ؟  
أَبْصَرْتَهَا قَبْلَ هَذَا الْمَسَاءِ لَهَا مِثْلُ هَذَا السَّنَا وَ التَّقَاءِ ؟  
تَقُولِينَ لِي: هَلْ رَأَيْتَ النُّجُومَ وَ كَمْ أَشْرَقَتْ قَبْلَ هَذَا الْمَسَاءِ  
عَلَى عَالَمٍ لَطَّخَتْهُ الدَّمَاءُ  
دِمَاءُ الْمَسَاكِينِ وَ الْأَبْرِيَاءِ!

(شاکر السیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۲۰۷).

«به من می‌گویی: آیا ستارگان را دیدی؟ آیا آنها را قبل از این شب دیدی؟ همچون این روشنایی و پاکی برای آنها هست؟ به من می‌گویی: آیا ستارگان را دیدی؟ چقدر قبل از این شب بر جهانی که خون‌ها، خون مساکین و بی‌گناهان، آن را آلوده نموده است درخشیدند؟»

شاعر شب را حاکم بر تمام جامعه و زمان‌ها می‌داند و نه تنها زمان حال و کنونی را سرشار از تیرگی و سیاهی می‌بیند، بلکه فردا را نیز تاریک و سیاه می‌بیند که شب بر آن سیطره پیدا کرده و هیچ امیدی به رهایی از آن نیست؛ شب هزاران بال بر فردا گسترانیده و همه جا را تاریکی فرا گرفته، و در نظر شاعر نه تنها گذشته و امروز بلکه فردا و آینده نیز سراسر ظلمت و تاریکی است که این امر ناامیدی شاعر را در بر آمدن صبح روشن و سپید بیان می‌دارد:

أَنَا الْعَدُوُّ فِي ضَمِيرِ اللَّيْلِ  
مَدَّ اللَّيْلُ أَلْفَ جِنَاحٍ عَلَيْهِ  
فَطَارَ، لَمَا طَارَ، بِالظُّلْمَاءِ وَ الشُّهْبِ  
أَصَحَّتْ السَّمْعَ وَ الظُّلْمَاءُ حَوْلِي بوقُ سَيَّارَةٍ  
يَبْتُ إِلَى الْبَغْيِ رِسَالَةُ الْحَبِّ

(همان: ج ۱: ۱۳۳).

«من فردا هستم در باطن شب، که شب هزاران بال بر آن گستراند، پس پرواز کرد، هنگامی که با تاریکی و شهاب‌ها پر گشود، صدا را شنیدم در حالی که تاریکی در اطرافم بود، و بوق ماشین نامه عشق را به سوی ستم و تجاوز بر می‌انگیزاند (می‌فرستد)».

شاعر در بند زیر نیز شب را که بیانگر توصیف شرایط جامعه می‌باشد، به سان یک نوشیدنی می‌داند که شهر آن را نوشیده و این ترکیب می‌تواند بیانگر این باشد که شب با روح و جان شهر و مردمش مخلوط شده و یکی شده است و هیچ‌گونه جدایی و رهایی از آن امکان‌پذیر نیست. شهر نیز می‌تواند نمادی باشد برای کشور عراق که شب و جور و بیداد آن را فراگرفته است. این شب بسیار تاریک و مهلک است، که شهر شاعر و کشورش را در بر گرفته و احاطه نموده است؛ اما این ظلمت و تاریکی در میان گل‌ها و در میان عطر لباس‌ها پنهان شده است و عابران از آن می‌ترسند (ناظمیان، ۱۳۹۲: ۱۷۸):

اللَّيْلُ يَطِيقُ مَرَّةً أُخْرَى، فَتَشِيرِبُهُ الْمَدِينَةُ  
وَ الْعَابِرُونَ، إِلَى الْقَرَارَةِ... مِثْلُ أُغْنِيَةِ حَزِينَةٍ  
وَ تَفَتَّحَتْ، كَأَزْهَرِ الدَّفْلَى، مَصَابِيحُ الطَّرِيقِ،

كَعْبُونَ «میدورا»، تَحَجَّرَ،  
 كُلَّ قَلْبٍ بِالضَّعِينَةِ،  
 وَكَأَنَّهَا نَذْرٌ تَبَشَّرُ أَهْلُ «بابل» بِالْحَرِيقِ

(شاکر السیاب، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۲۶۹).

«شب دیگر بار از راه می‌رسد و شهر آن را می‌نوشد و رهگذران افتان و خیزان به سان نغمه‌های محزون‌اند. چراغ‌های راه به سان گل‌های خرزهره روشن می‌شوند و به سان چشم‌های "میدورا" که هر قلبی را به سنگ مبدل می‌کند، گویی این چراغ‌ها خطرهایی است که اهل بابل را به آتش بشارت می‌دهد».

سیاب در شعر بالا در تلاش است تا با کاربرست مفهوم نمادین شب در بیانِ ظلمت‌ها و خفقان سیاسی جامعه خود، مکان‌های مختلفی چون میدورا و بابل را نیز به کار بگیرد تا در لابه‌لای آن، به نوعی تمام کشور خود را درگیر این وضعیت ناگوار قرار دهد.

### بلند الحیدری

بلند الحیدری در سروده‌ای با عنوان «الهُویات العشر: هویت‌های ده‌گانه»، که از نظر محتوا بی‌شباهت به سروده «ناگه غروب کدامین ستاره؟» اخوان ثالث نیست، «شب» را به‌عنوان نمادی برای اشاره به فضای ملال‌آور حکومت ستم-پیشگانی به کار برده که خوی استبدادگری آنان، هویت جامعه را بر باد داده است. الحیدری در این سروده به مانند اخوان ثالث، در تاریکی خوف‌انگیز شب (در فضای محدود حکومت مستبدان و خودکامگان) همراه با سایه تنهایی‌اش در خیابان‌های شهر به راه می‌افتد:

خَرَجْتُ اللَّيْلَةَ  
 وَالظُّلْمَةَ كَأَنَّتُ أَكْبَرَ مِنْ عَيْنِي إِنْسَانُ  
 أَعْمَقَ مِنْ عَيْنِي إِنْسَانُ  
 وَرَصِيفُ الشَّارِعِ كَانَ ...  
 خَلَوْا إِلَّا مِنْ صَوْتِ حِذَائِي  
 طَقْ...  
 طَقْ... طَقْ.  
 أَجْمَعُ ظِلِّي فِي مِصْبَاحِ حِينًا... وَأَوْزَعَهُ حِينًا  
 وَضَحَكْتُ لِأَنِّي  
 أَذْرِكُ بَأْتِي  
 أَمْلِكُ ظِلِّي  
 وَبَأْتِي أَقْدِرُ أَنْ أَرْمِيهِ وَرَأْيِي  
 أَنْ أُغْرِقَهُ فِي بَرَكَةِ مَاءٍ وَحَلِي  
 أَنْ أُسْحَقَهُ تَحْتَ حِذَائِي  
 أَنْ أُخْنَقَهُ فِي رَدَائِي  
 وَالظِّلُّ وَرَأْيِي  
 فِي زَمَنِ... فِي بَلَدٍ لَا يَمْلِكُ أَيُّ هَوِيَّةٍ

(الحیدری، ۱۹۹۳: ۶۲۳-۶۲۱)

**ترجمه:** (شب‌هنگام خارج شدم، درحالی‌که تاریکی، بزرگ‌تر و عمیق‌تر از [فضای] چشم انسان بود و پیاده‌روی خیابان خالی بود از هرچیزی به‌جز صدای طق، طق، طق کفش‌های من. گاهی، سایه‌ام را در زیر نور چراغی جمع می‌کردم و گاهی آن را پخش می‌کردم و خندیدم؛ چراکه من احساس می‌کردم مالک سایه‌ی خود هستم و می‌توانم آن را پشت سرم پرتاب کنم و در برکه‌ی آبی گل‌آلود غرق نمایم و آن را زیر کفش‌هایم له کنم یا در ردایم آن را خفه نمایم، درحالی‌که این سایه، تا زمانی پشت سر من بود... در سرزمینی که مالک هیچ هویتی نیست.) همان‌گونه‌که می‌بینیم، بلند الحیدری در این سروده به‌مانند اخوان ثالث در تاریکی خوف‌آور شب (= فضای حکومت خودکامگان روزگار) همراه با سایه‌ی تنهایی خود، در کوچه پس‌کوچه‌های شهر خفقان‌زده‌اش، به راه می‌افتد. اختناق شدیدی که سایه‌ی سنگین خود را بر سطح شهر فروافکنده، به سبب «حکومت نظامی» و «تدابیر سخت امنیتی» است. بنابراین، تنها صدایی که سکوت پیاده‌روهای شهر را درهم می‌شکند، صدای «طق طق» کفش‌های شاعری است که مخفیانه قدم برمی‌دارد. الحیدری در ادامه، طنزی زیبا را چاشنی کلام خود می‌نماید؛ او از این‌که در فضای هراس‌انگیز حکومت دیکتاتوری از خود هیچ هویتی ندارد و تنها مالک سایه‌ی جسم رنجورش است، با تمسخر می‌خندد.

### ابوالقاسم شابی

در شعر ابوالقاسم شابی، شاعر معاصر تونس، شب چهره‌ی نمادین به خود می‌گیرد و در طول ساختار شعریش، مورد خطاب واقع می‌شود و این نشان‌دهنده‌ی آن است که شب با سیاهی و تاریکی خود و پدیده‌ی ناشی از آن، زمینه‌ی ذهنی شاعر را اشغال کرده است. شابی مسأله‌ی استعمار و اعتراض به آن را به‌صورت‌های گوناگونی توصیف کرده است که یکی از این صورت‌ها شب است. هنگامی که سرود ملی (تونس الجميلة) را می‌سراید، شب را معادلی رمزی برای ظلم و استبداد قرار می‌دهد و می‌گوید:

لستُ أبکی لِعَسْفِ لَیْلِ طویلِ  
أَوْ لِرَبِّعِ غدا العفاءَ مَراحه  
إِنَّمَا عَبَّرتِ لِخَطْبِ ثقیلِ  
قَد عَرانا وَلَمْ نَجِدْ مَنْ أَراحه

(الشابی، ۱۹۵۵: ۵۶)

**ترجمه:** «من به‌خاطر جور و ستم شبی طولانی و یا آثار ویرانه‌ی منزلگاهی گریه نمی‌کنم؛ بلکه گریستن من به‌خاطر حادثه‌ای عظیم است که ما را آزرده ساخته و کسی را نمی‌یابم که آن را زایل سازد.» شبی ظلم و ستم زمانه‌اش را درک کرده بود و می‌دید که به‌خاطر وضع قوانین ظالمانه در جامعه، به مردم مظلوم ستم روا می‌شود، بنابراین اگر می‌گریست، نه به‌خاطر ظلمت و تاریکی شب، بلکه به‌خاطر ظلمت و تاریکی ظلم و جوری بود که بر سراسر زندگی سایه افکنده بود. چنان‌که دیده می‌شود، در فضای عواطف و احساسات شاعر، شب حضور و حاکمیت خود را بر ساختار شعر حفظ کرده است، در ابیات فوق شب سمبل حاکمیت و استبداد و ظلم و ستم ناشی از آن بر جامعه‌ی زمان شاعر است. یا در قصیده (ارادة الحیاء) می‌گوید:

إذا الشعب يوماً أراد الحیاء  
فلا بُدَّ أن یستجیب القدر  
ولا بدَّ للیل أن ینجلی  
ولا بدَّ للقید أن ینکسر

(الشابی، ۱۹۵۵: ۲۳۶)

**ترجمه:** «آن‌گاه که مردمی زندگی را اراده کنند، سرنوشت و قضا و قدر می‌باید به خواسته‌شان لبیک گوید و به‌ناچار تاریکی شب باید برطرف شود و قیدوبندها از هم گسسته شود.»

ملاحظه می‌کنیم که شابی صورت شب را در قصیده (تونس الجمیلة) به‌شکل مرکب آورده است، ولی در قصیده (ارادة الحیة) به‌شکل رمزی واضح برای ظلم و استعمار به‌کار برده است، در مثال اول (عسف لیل طویل)، شاعر شب را به‌صورت مرکب، همراه با ظلم ذکر کرده و صفت «طول» را بیان نموده است که حاکی از طولانی‌بودن و تداوم ظلم و ستم و بقای استعمار در واقعیت بیرونی دارد و صورت شب در (عسف لیل طویل) هم رمز استعمارگر ظالم است و هم رمز خود ظلم؛ زیرا شاعر از الهامات متعدد شب بهره برده است، ولی در مثال دوم رمز آشکار است، آنجا که شاعر اراده زندگی کردن را با از بین رفتن شب و شکستن زنجیرها ربط می‌دهد، پس شب رمز استعمارگر و ظلم و ستم است، به‌طوری که اگر شب از میان رود، زندگی نورانی می‌شود.

رمزهای شابی «به‌صورت مرکب و متداخل می‌آیند، مانند: شب و صبح یا ترس و بهار و او بدین‌وسیله می‌خواهد از کشمکش زدها در واقعیت خبر دهد و گاهی هم بیش از یک رمز را با دلالت و اشارت واحدی می‌آورد.» (الجیار، ۱۹۸۴: ۲۰۱) او در واقع «شب و عصر را رمز ظلم و جهل و مرگ قرار می‌دهد و در مقابل، فجر و نور و صبح را رمز آزادی و رهایی برمی‌گزیند، بهار و تابستان را رمز خیر و برکت و زیبایی و زمستان و پاییز را رمز مرگ و خشکی (بی‌جانی) قرار می‌دهد. (همان)

### «شب» در شعر معاصر فارسی

#### نیما یوشیج

کاربرد این واژه با این ویژگی در شعر نیما بیانگر تعهد انسانی و اجتماعی اوست که همواره خواب از چشم وی ربوده است. (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۵۷) وی در بهره‌گیری از لفظ شب به منظور بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه خود گاهی مستقیماً خود شب را مورد خطاب قرار داده و با آن به گفتگو می‌نشیند و از ظلمانی و وحشت‌بار و رعب‌آور بودن آن شکوه و شکایت می‌کند؛ از جمله در شعره «ای شب» می‌گوید:

هان ای شب شوم و وحشت‌انگیز!  
تا چند زنی به جانم آتش؟  
یا چشم مرا ز جای برکن  
یا پرده ز روی خود فروکش  
یا باز گذار تا بمیرم  
کز دیدن روزگار سیرم

(یوشیج، ۱۳۷۰: ۳۴)

همان‌گونه که واضح و آشکار می‌نماید نیما یوشیج توصیفات بدی را با شب همراه می‌دارد و از آن گله و شکایت کرده، و از آن خواهش و درخواست می‌کند که پا به پایان برسد و یا شاعر را رها کند تا دیگر رنج نکشد، این شب، همان جامعه پر از ظلم و ستمی است که نیما از آن در عذاب بوده و در صدد است تا از آن رهایی یابد.

ای تیره شب دراز دانی  
کانجا چه نهفته بد نهانی؟  
بردست دلی ز درد خونین

بودست رخی ز غم مکدر  
 بودست بسی سر پر امید  
 یاری که گرفته بار در بر  
 کو آن همه بانگ و ناله زار  
 کو ناله عاشقان غمخوار

(همان: ۳۵)

نیما در این بند، شب را با تیرگی و طولانی بودن می‌شناساند تا بدین وسیله بدی و نفرت‌انگیز بودن آن را بیان دارد، از طرف دیگر آنچه که در دل این شب به چشم می‌خورد، دل خونین و چهره پر از غم است که این امر نیز ظلمانی و سخت بودن این شب تیره و طولانی را القاء می‌کند.

تو چستی ای شب غم‌انگیز  
 در جست و جوی چه کاری آخر؟  
 بس وقت گذشت و تو همانطور  
 استاده به شکل خوف‌آور

(همان)

در این بند از شعر نیز شاعر مجدداً شب را مورد خطاب قرار داده و آن را با صفت غم‌انگیز بودن همراه نموده است، در پایان بند نیز از پایان نیافتن شب و به درازا کشیدن و ناامیدی خویش سخن می‌گوید که با وجود تلاش‌های بسیاری که برای پایان یافتن این شب انجام داده اما همچنان شب بر جای خود پایدار مانده و تمامی ندارد:

تو آینده‌دار روزگاری  
 یا در ره عشق پرده‌داری؟  
 یا دشمن جان من شدستی؟  
 ای شب بنه این شگفت کاری  
 بگذار مرا به حالت خویش  
 با جان فسرده و دل ریش!  
 بگذار فرو بگیردم خواب  
 کز هر طرفی همی وزد باد

(همان)

در این بند از شعر نیز همچون بند نخست، شاعر ملتزمانه خواهان پایان یافتن این شب ظلمانی و ستم بار می‌باشد و لذا باری دیگر این شب را مورد خطاب قرار داده و از او تمنا دارد تا دیگر او را آزار نداده و به حال خود واگذارد. شاعر می‌کوشد با پناه بردن به خواب از این رنج و عذاب دوری جوید و ظلم‌های جاری بر میهن و جامعه خود را نبیند، باد نیز نمادی است از حوادث و اتفاقات گوناگونی که در گوشه و کنار کشور جریان دارد. شعر «ای شب» نیز از جمله برجسته‌ترین و پر محتواترین اشعار نیما یوشیج می‌باشد که در آن مستقیماً شب مورد خطاب قرار گرفته است، در این شعر که در سال ۱۳۰۱ سروده شده، نیما به روشنی و صراحت زمانه خود را ترسیم کرده و

از شب شوم وحشت‌انگیز سخن می‌گوید (مهاجرانی، ۱۳۸۵: ۶۵)، در این منظومه، غم و اندوه و بدبینی اجتماعی به خوبی نمایان است.

### طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده در شعر «ستارگان» از مجموعه اشعار «مردان منحنی» (۱۳۵۳) «شب» فضای خفقان‌آور اجتماع را تداعی می‌کند:

ما آن ستارگان بلندیم  
همراه با رسیدن شب می‌رسیم  
شب را شکسته‌ایم  
از دور دست  
ما آن ستارگان کوچک و خردیم  
اما ستارگان خرد  
در چشم شب‌شناسان  
همواره در زمان  
شب را شکسته‌اند

(صفارزاده، ۱۳۶۶: ۶۷)

صفارزاده در برابر وضعیت زمان خود تسلیم نشده است و بارقه‌های نجات و رهایی را بی‌ثمر نمی‌داند؛ بنابراین به تغییر اوضاع باور دارد و درخشش نور در تاریکی را نیز در راستای از بین رفتن ظلمت شب می‌داند. در این رویکرد یکی از برجسته‌ترین مبانی مکتب سمبولیسم نمود پیدا کرده است. در سروده «سفر عاشقانه» تاریخ پردرد ایران را با شب پیوند می‌دهد:

مغول شمایل شب را داشت  
شب رنگ سوگواران است  
مکتوب سوگوار  
تاریخ نسل خام پلوخواری است  
که آمدن و رفتنش  
مثل خنده دیوانگان  
بدون سبب و بیهوده‌است  
و زندگانی‌اش  
خزه را می‌ماند در آب  
پر از تحرک ظاهر و رکود باطن

(صفارزاده، ۱۳۵۶: ۹۰)

### مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث در سروده «ناگه غروب کدامین ستاره؟»، با اندوهی که تمام وجودش را فرا گرفته، در آن حال که جز سایه‌اش کسی او را همراهی نمی‌کند، در تاریکی شبی خاموش و رعب‌انگیز، در کوچه پس‌کوچه‌های شهر به راه می‌افتد. آن‌چه که از رهگذر این پرسه‌زنی شبانه به چشم شاعر می‌آید، چیزی جز فقر، بی‌عدالتی و نابرابری در ایران

نیست که همگی به شکل غیرصریح و با تکیه بر معنای نمادین شب که بر فضای ظالمانه حکومت شاهنشاهی دلالت دارد، به تصویر درآمده‌اند:

بآن که شبِ شهر را دیرگاهی‌ست  
 با ابرها و نفس دودهایش  
 تاریک و سرد و مه‌آلود کرده‌ست  
 من با فسونی که جادوگرِ ذاتم آموخت  
 پوشاندم از چشم او سایه‌ام را  
 با سایه‌ی خود در اطرافِ شهرِ مه‌آلود گشتم  
 این‌جا و آن‌جا گذشتم  
 ...

(اخوان ثالث، ۱۳۴۴: ۹۷)

آنچه که از محتوای شعر بالا به دست می‌آید، این است که شاعر در فضای وحشت‌زای شب (به حکومت شاهنشاهی) با گام‌های لرزان در جای‌جای شهر مه‌آلودش (= شهر خفقان‌آمیزش) پرسه می‌زند تا معضلاتی که جامعه بدان گرفتار شده را از نزدیک مشاهده نماید. اوج گرفتن خفقان و حکومت نظامی در فضای هول‌ناک شهر، شاعر را بر آن می‌دارد که در چنین شبی از سایه خود این‌گونه بپرسد:

می‌ترسم ای سایه، می‌ترسم ای دوست  
 می‌پرسم آخر بگو تا بدانم  
 نفرین و خشم کدامین سگِ صرعی مست  
 این ظلمتِ غرقِ خون و لجن را  
 چونین پُر از هول و تشویش کرده است؟  
 ای کاش می‌شد بدانیم  
 ناگه غروبِ کدامین ستاره  
 ژرفایِ شب را چنین بیش کرده است!؟

(همان: ۱۰۵)

در پاره شعر بالا، شاعر می‌خواهد علت فقر و بی‌عدالتی را با تکیه بر واژه نمادین «شب» - در جامعه خفقان- زده‌اش - بیابد. بنابراین، «اندوه خود را با این پرسش بیان می‌کند که کدام نیروی رهایی‌بخش را از ما ربوده‌اند که چنین غرق در ظلمت زندگی می‌کنیم؟!» (رحیمیان و بتولی‌آرانی، ۱۳۸۱: ۵۰)

براساس آن‌چه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که «شب»، یکی از پُرکاربردترین نمادهای شعر انتقادی معاصر است. این واژه با کاربرد نمادین تازه و بی‌پیشینه‌اش در نزد شاعران امروز ایران و عراق به طرز نسبتاً مشابهی بر دوران حکومت خودکامگانی اشاره دارد که هویت و آزادی را از مردم سلب کرده‌اند و فضایی رعب‌آور را بر جامعه حکم‌فرما نموده‌اند.



## نتیجه گیری

رمز طبیعی، ارائه تصویری رمزی یا سمبلیک از اشیاء طبیعی است. یعنی شاعر از عناصر طبیعت، رمزی می‌سازد تا بتواند آن مفهوم ماورایی و نامحسوسی را که در ذهن دارد، محسوس و قابل درک سازد. الهام از طبیعت و استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای بیان عواطف و افکار خود، اما به‌صورت رمزی، شیوه‌ای است که شاعران سمبلیک به‌کار گرفتند، به‌گفته‌ی بودلر (به نقل از چدویک، ۱۳۷۸: ۲۱) «دنیا جنگلی است مالمال از علائم و اشارات. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر با قدرت ادراکی که دارد به‌وسیلهٔ تفسیر و تعبیر این علائم می‌تواند، آن را احساس کند.» استفادهٔ نمادین و سمبولیک از عناصر طبیعی، کارکرد بسیاری فراوانی در شعر معاصر عربی و فارسی دارد و هر شاعری در پی آن است تا با توجه به خطوط فکری و نوع اندیشه‌هایش، از مظاهر طبیعی در جهت القای مفاهیم ذهنی خویش بهره‌برد. در این میان، «شب» به عنوان‌های یکی از نمودهای طبیعت، یکی از پر بسامدترین موتیف‌های شاعرانه در شعر معاصر است که کاربرد آن، با خوانش‌های متفاوتی همراه بوده و به فراخور جهان‌بینی و تفکر ویژهٔ شاعران، با مفاهیم مختلفی درآمیخته شده است. یکی از مفاهیم نمادین شب در گسترش شعر معاصر فارسی و عربی، کاربست آن در حوزهٔ ادب اعتراض است. به گونه‌ای که شاعران در راستای افکار سیاسی-اجتماعی خویش، از شب در راستای اندیشه‌های خود در جامعه بهره‌برده و از آن به مثابهٔ نمادی برای اعتراض به وضع موجود و تیرگی فضای سیاسی استفاده می‌کنند.

در این پژوهش با انتخاب برخی شاعران معاصر فارسی و عربی و بررسی برخی اشعار آنها در حوزهٔ نمادپردازی اعتراض‌گونه از واژهٔ شب، این نتیجه حاصل شد که این سراینندگان تلاش نموده‌اند تا از بار معنایی و سمبولیک شب، در جهت القای مفاهیم اعتراضی خود بر علیه اوضاع موجود در جامعه بهره‌گیرند.

## منابع

- أبو حاقه، أحمد (۱۹۷۹) «الإلتزام فی الشعر العربی»، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الأولى.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۴) «از این اوستا»، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
- امین مقدسی و شهریار گیتی (۱۳۹۱) «حاکمیت شب: نگاهی به دو شعر نیما یوشیج و عبدالوهاب البیاتی»، ادب عربی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۲۰-۱.
- البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۹۵) «الأعمال الشعریة»، المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، دون الطبع.
- پورممتاز، علیرضا (۱۳۷۲)؛ فرهنگ جامع چاپ و نشر، ج ۱، تهران: مؤسسهٔ نمایشگاه‌های فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی و محمد خسروشکیب (۱۳۸۷) «دگردیسی نمادها در شعر معاصر»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ یازدهم، صص ۱۶۲-۱۴۷.
- (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل چند نماد در شعر معاصر»، مجلهٔ ادبیات پارسی معاصر، شماره اول.
- جویده، فاروق (۱۹۹۱). الأعمال الشعریة، القاهرة: دار الشروق.
- الجیار، مدحت، (۱۹۸۴). الصورة الشعریة عند ابی القاسم الشابی، بیروت: الدار العربیة للکتاب.
- الحیدری، بلند (۱۹۹۲) «الأعمال الكاملة للشاعر»، القاهرة: دار سعاد الصباح، الطبعة الثانية.
- درویش، محمود (۱۹۷۱). شیء عن الوطن، الطبعة الأولى، بیروت: دارالعودة.
- رحیمیان، جلال و عباس بتولی آرانی (۱۳۸۱) «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث»، مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و یکم، شماره اول، پیاپی (۴۰).
- زغلول سلام، محمد (لاتا)، النقد الأدبی الحدیث؛ أصوله واتجاهات رواده، الإسکندریة: منشأة المعارف.

- الشابی، ابوالقاسم (۱۹۵۵). *أغانی الحیاه (دیوان)*، تقدیم مجید طراد، ط ۲، تونس: دارالکتب الشرقیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). *مکتب‌های ادبی*، چ ۶، تهران: نشر قطره.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۵۶). *سفر پنجم*، تهران: حکمت.
- ..... (۱۳۶۶). *مردان منحنی*، چ ۱، شیراز: انتشارات نوید.
- قربانی زرین، باقر (۱۳۹۴). «انواع نمادها در شعر معاصر عربی»، *مطالعات نقد ادبی*، سال دهم، ش ۳۸، صص ۹-۲۷.
- المقالح، عبدالعزیز (۱۹۹۲). *صدمه الحجاره*، ط ۱، بیروت: دارالآداب.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمدتقی نبوی، تهران: آگه.
- معیری، رهی (۱۳۸۸). *کلیات*، به کوشش رضا سجادی، تهران: زوار.
- النیهوم، الصادق (۲۰۰۲) «الذی یأتی ولایأتی»، بیروت: الإبتشار العربی، الطبعة الأولى.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹). *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: دیبا.

#### COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**ارجاع:** نعمتی فاروق، ادبیات اعتراض با نماد «شب» در قطعه‌سروده‌های معاصر فارسی و عربی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۳۰-۴۷.